

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«الثالث أنه لا يخفى أن النهي عن شيء إذا كان بمعنى طلب تركه في زمان أو مكان بحيث لو وجد في ذاك الزمان أو المكان و لو دفعه لما امتثل أصلاً كان اللازم على المكلف إحراز أنه تركه بالمرّة و لو بالأصل».

تنبيه سوم

در این تنبيه اشاره به توهمی دارد که مرحوم شیخ مطرح می کنند که در شبهات موضوعیه چه تحریمیه و یا وجوبیه، اصاله الاباحه جاری نیست. برائت عقلیه و نقلیه در این مجال جاری نمی شود؛ مثلاً مایعی خارجی وجود دارد نمی دانیم خمر است یا سرکه است؟ شبهه تحریمیه موضوعیه است و اصل برائت جاری نیست. دلیل این متوهم این است، در برائت عقلی می گوئیم قبح عقاب بلا بیان جاری است، در شبهات موضوعیه جاری نیست چون شارع حکم کلی خمر را بیان کرده است، بیا ن صغری و موضوعات که وظیفه شارع نیست، شارع حکم کلی را بیان کرده است و همین مقدار بیان کافی است و مانع از جریان قبح عقاب بلا بیان خواهد بود، چون شارع حکمی که وظیفه اش بوده است را بیان کرده است.

در مورد برائت نقلی نیز باید گفت جاری نیست چون شارع باید چیزی را رفع کند که وضعش کرده است. در حدیث رفع شارع می فرماید: من آنچه را که نمی دانید از شما برداشتم، طبیعتاً باید چیزی را بردارد که توان برداشتنش را دارد و خود گذارده است نه چیزی که ارتباطی به شارع ندارد. اینکه مایع خارجی خمر باشد یا سرکه باشد ارتباطی به شارع ندارد. شارع حکم را که می تواند وضع کند را رفع می کند نه موضوع را. موضوع احاله به عرف شده است و ربطی به شارع ندارد.

لذا متوهم می گوید در شبهه موضوعیه تحریمیه نه برائت عقلیه جاری است نه برائت نقلیه. چه باید بکنیم؟ ما می دانیم یک خمری حرام است عقل می گوید برای اینکه امتثال حکم مولا را انجام بدهی یقیناً، این موردی هم که شک داری آیا خمر هست یا نیست؟ باید اجتناب کنید. لذا طبق این توهم اجتناب در شبهه تحریمیه موضوعیه لازم است و در این شبهات موضوعیه تحریمیه اصاله البرائه جاری نمی شود.

پاسخ مرحوم شیخ

مرحوم شیخ در پاسخ متوهم می گوید: برای تنجر تکلیف علم به حکم کلی کفایت نمی کند و باید به موضوع نیز علم داشته باشیم. هر جا هم که علم نباشد بیان نیست و ما لا یعلمون است و عقاب رفع شده است چون تنجز نیست.

مرحوم آخوند بین اقسام نهی تفصیل دادند. اگر نهی به صورت عام مجموعی باشد، کلام متوهم صحیح است و اگر عالم استقراقی باشد، کلام مرحوم شیخ صحیح به نظر می رسد.

گاهی شارع نهی از اموری می کند که اگر یکی از آنها محقق شود، امتثال نشده است، مثل تروک ماه رمضان که حتی اگر یکی یک لحظه ترک شود، امتثال نشده است. در مورد خمر نیز مثلاً فرض شود که شارع ترک خمر در تمام عمر را خواسته است. اگر یک روز خمر بخورد امتثال نهی شارع ننموده است. در این صورت کلام متوهم صحیح است چون اگر محقق امتثال طوری است که باید در تمام لحظات عمر باید ترک شود، باید موضوع حکم را نیز احراز کند تا امتثال صدق کند. این جا شبهه موضوعیه است ولی باید احتیاط شود و یا به نوعی وجدانی با تعبدی احراز موضوع شود، مثلاً با استصحاب شک میکند این مقدار از دود ماشین وارد حلق شد آیا صدق اکل و شرب می کند؟ استصحاب عدم اکل می کنم. به همین مقدار احراز نیز میتوان اکتفا نمود.

اما اگر نهی استقراقی باشد، به صورتی که هر فرد را باید به خصوص ترک کرد، در اینجا کلام مرحوم شیخ صحیح است و در شبهات موضوعیه اصالة الاباحه را جاری می کنیم. چون نسبت به موضوع علم نداریم و با مواردی که علم و یقین به موضوع داریم امتثال را محقق می کنیم.

توضیح عبارت

«الثالث أنه لا يخفى أن النهي عن شيء إذا كان بمعنى طلب تركه في زمان أو مكان»، لا يخفى که نهی از شيء، باید در زمان و مکان ترک شود به چه معنا؟ این همان به نحو عام مجموعی است. «بحيث لو وجد في ذلك الزمان»، مثلاً از اول طلوع فجر تا غروب شمس، «أو المكان و لو دفعه»، یعنی دفع واحده، اگر در روز ماه رمضان یک لحظه انسان خوردن را انجام بدهد، «لما امتثل أصلاً»، امتثال نکرده اصلاً، اگر نهی اینطوری باشد، «كان اللازم على المكلف إحراز أنه تركه بالمرّة»، باید احراز کند که بالمره این ترک کرده است، «و لو بالأصل». یعنی و لو این که این احرازش احراز تعبدی باشد، یک وقت احراز وجدانی است.

یعنی می داند این خمر نیست آب هست یقین دارد و بر می دارد و می خورد؛ اما یک وقتی هست که شک دارد که حالا این خمر هست یا نه اگر قبلاً حالت سابقه دارد، یعنی فرض کنید همین مایه را اگر دو ساعت پیش می خورد، با این مایع ترک الخمر بوده است. حالا شک می کند الان با همان مایع اگر آن مایع را بخورد ترک الخمر محقق هست یا نیست، ترک الخمر را استصحاب می کند.

این نظریه مرحوم آخوند را در قسمت عام مجموعی گاهی اوقات تشبیه می کنند به قضیه معدوله. می گویند لا تشرب الخمر در حقیقت این حرف سلب جزء محمول است. یعنی «کن لا شارب الخمر» که در قضیه معدوله، نظر به طبیعت است یعنی ترک شرب خمر کلی مطلق. می گوئیم نظر به افراد و حصه ها نیست که هر فردی هر حصه ای یک فرد جداگانه ای و یک حصه ای جداگانه ای باشد.

«فلا يجوز الإتيان بشيء يشك معه في تركه»، اتیان به شیئی که شک می شود با آن اتیان در ترک آن شيء «إلا إذا كان مسبوقاً»، جایز نیست مگر این که مسبوق به ترک باشد. بگوئیم این مایع دو ساعت پیش به عنوان ترک الخمر بود، حالا هم اگر بخوریم ترک الخمر است. «به لیستصحب مع الإتيان به» با اتیان به شيء.

«نعم» که می‌آیند سراغ آن قسم دوم که نهی به نحو عام استقرافی باشد.

آخوند می‌فرماید ما وقتی که قرینه داریم که نظر شارع این است مجموع من حیث المجموع، این معنایش این است که نظر به فرد ندارد، وقتی که نظر به فرد ندارد، یعنی در حقیقت در مسئله تنجز با نهی مجموعی با تنجز در نهی استقرافی فرق دارد. تنجز در نهی مجموعی همان بیان کلی کافی است، نظر آخوند این است که در نهی به نحو عام مجموعی برای تنجز همان بیان کلی کافی است.

«نعم لو كان بمعنى طلب ترك كل فرد منه على حدة»، اگر به نحو عام استقرافی باشد یعنی طلب ترک هر فرد، این فرد از دروغ مستقلاً ترکش طلب بشود، آن فرد همینطور به نحو مستقل، «لما وجب إلا ترك ما علم أنه فرد»، اینجا دیگر آنی که اگر مشکوک الفردیه است می‌توانیم انجام بدهیم. بخاطر اینکه در این صورت نظر به طبیعت در ضمن افراد است هر فرد مستقلاً پس باید اول فردیت احراز بشود. «و حيث لم يعلم تعلق النهي إلا بما علم أنه مصداق»، چون دانسته نشده است تعقل نهی به چیزی که معلوم المصداق است «فأصالة البراءة في المصاديق المشتبهة محكمة» یعنی در مشکوک الفردیه ما به اصالة البراءة پناه می‌بریم.

«فانقدح»، به این تحقیقی که ما کردیم، «بذلك أن مجرد العلم بتحريم شيء»، یعنی به مجرد این علم به بیان کلی، الخمر حرام «لا يوجب لزوم الاجتناب عن أفراد المشتبهة»، در عام استقرافی، «فیما كان المطلوب بالنهي» در آنجائی که مطلوب به نهی، «طلب ترك كل فرد على حدة»، هر فردی مستقلاً. «أو كان الشيء مسبوقاً بالترك»، یا شیئی مسبوق به ترک باشد که همان استحباب ترک جاری بشود، «و إلا»، یعنی اگر عام مجموعی باشد، یعنی مطلوب مجموع ترک من حیث المجموع باشد و استحباب هم نباشد، «لوجب الاجتناب عنها»، یعنی از افراد مشتبه است اجتناب از افراد مشتبه است، واجب است «عقلاً»، چرا، برای اینکه فراغ یقینی بوجود بیاید. «لتحصیل الفراغ قطعاً فکما يجب فیما»، تا اینجا شبهه تحریمیه بود می‌آیند سراغ شبهه وجوبیه‌اش هم همینطور است. «فکما يجب فیما علم وجوب شيء إحرار إتيانه إطاعة لأمره»، آنجائی که علم به وجوب یک شیء داریم باید اتيان شیء را احراز کنیم، از باب اطاعت امر خدا، «فكذلك يجب فیما علم حرمة»، در آنجائی که علم به حرمت یک شیء داریم، «إحرار تركه» باید ترک را احراز کنیم، «و عدم إتيانه»، آن شیء را، «امتنالاً لنهي» در آنجائی که امر است می‌گوییم امتنالاً لامره، آنجائی که حرمت است می‌گوییم امتنالاً لنهي.

«غاية الأمر»، اینها همه توضیح مطالب قبل است، «كما يحرز وجود الواجب بالأصل»، گاهی اوقات وجود یک واجب بالاصل احراز می‌شود؛ مثلاً وقتی می‌گویند صدقه دادن واجب است، می‌گفتیم قبلاً با این مقدار طعام وقتی ما صدقه می‌دادیم، واجب محقق بوده حالا در این زمان شک می‌کنیم، با این مقدار طعام آیا صدقه باز محقق می‌شود یا نه؟ وجود واجب را استصحاب می‌کنیم، «كذلك يحرز ترك الحرام به» یعنی بالاصل، با استصحاب ترک الحرام را احراز می‌کنیم.

پس «كذلك يحرز ترك الحرام به و الفرد المشتبه و إن كان مقتضى أصالة البراءة جواز الاقتحام فيه»، فرد مشتبه مقتضای اصالة البراءة جواز اقتحام در او هست، «إلا أن قضية لزوم إحرار الترك اللازم وجوب التحرز عنه»، قضیه لزوم احراز ترک اللازم مقتضای لزوم احراز ترکی که لازم است، مقتضایش وجوب تحرز از این فرد مشتبه است، «و لا يكاد يحرز إلا بترك المشتبه أيضاً»، احراز نمی‌شود مگر به ترک مشتبه ایضاً، یعنی همانطوری که آن فرد یقینی خمر را، اگر ما ترک بکنیم، آمدم آن ترک لازم را انجام دادیم با ترک مشتبه هم ترک لازم محقق می‌شود. «فتفطن» این هم تنبیه سومی که در اینجا بیان کردند.

تنبیه چهارم

در تنبیه رابع به بحثی مسلم در فلسفه می‌پردازند که اولاً عدم مضاف به اعتبار مضافش تعدد پیدا می‌کند، در حکم عنوان وجودی

احکام وجود در آن مترتب است و لو در آنجا هم می‌گویند: تمایز اعتباری هم کافی است. تنبیه چهارم این است که آیا این حسن احتیاط عقلی و شرعی در جایی است که اماره‌ای بر عدم وجوب یا عدم حرمت نباشد، یا اینکه نه مقید به این نیست. بعضی‌ها گفتند که احتیاط عقلاً و شرعاً حسن است، اما آنجایی که شما اماره‌ای برای عدم الوجوب نداشته باشید؛ مثلاً فرض کنید که یک خبر واحدی بر عدم وجوب یک شیء اقامه شد، دیگر آنجا احتیاط حسن نیست.

به تعبیر دیگر، بینه‌ای مثلاً فرض کنید بینه‌ای آمد بر این که این آب است، بعضی‌ها گفته‌اند در فرض وجود بینه دیگر احتیاط حسن نیست.

مرحوم آخوند می‌فرماید: به نظر ما احتیاط حسن عقلاً و نقلاً مطلقاً. چه حجتی بر عدم وجوب یا عدم حرمت باشد چه نباشد. چه اماره‌ای بر عدم وجوب، (اماره در موضوعات البته) بر حرمت یا وجوب باشد یا نباشد. فقط می‌فرمایند ما حسن احتیاط را مقید می‌کنیم به این زمانی که اخلال به نظام وارد نکنیم. امور معیشتی و نظام زندگی را اگر مختل نکرد، احتیاط حسن است. می‌فرمایند بعضی احتیاط را به حسب احتمالات تفصیل دادند، گفتند در آنجایی که شما احتمال می‌دهید سی درصد واجب است، احتیاط حسن نیست. آنجایی که احتمال می‌دهید، هفتاد درصد واجب است، احتیاط حسن است. بین موهومات و مظنونات یعنی بین احتمال ضعیف و احتمال قوی تفصیل دادند. مرحوم آخوند می‌فرماید: این هم حرف بیخودی است.

بعضی بین احتمالات تفصیل دادند گفتند: اموری که احتمال داده می‌شود اگر از امور مهمه باشد، مثل دماء و فروج، احتیاط حسن است. در غیر امور مهمه، حسن نیست. مرحوم آخوند می‌فرماید: اینها هم حرفهایی است که وجهی ندارد احتیاط مطلقاً حسن است، فقط یک قیدی دارد مادامی که اخلاقی به نظام وارد نکند.

«الرابع أنه قد عرفت حسن الاحتياط عقلاً و نقلاً»، احتیاط عقلاً و نقلاً حسن است، «و لا يخفى أنه»، یعنی احتیاط «مطلقاً كذلك»، مطلقاً حسن است، مطلقاً یعنی چه؟ «حتى فيما كان هناك حجة على عدم الوجوب أو الحرمة»، حجتی بر عدم وجوب یا حرمت باشد یا نباشد؟ یعنی اگر یک روایتی آمده می‌گوید: این فعل واجب نیست؛ اما شما به خاطر آن یک زره شکی که دارید و احتمال می‌دهید احتیاط می‌کنید انجام بدهید. مرحوم آخوند می‌فرماید: احتیاط حسن است. این حجت در مورد شبهات حکمی است. «أو أمارة معتبرة»، در شبهات موضوعیه است. مثل بینه، بینه بگوید که این فرد واجب نیست این فرد حرام نیست بینه بگوید این خمر نیست.

اما مع ذلك ما احتیاط کنیم حسن. «على أنه ليس فرداً للواجب أو الحرام»، «ما لم يخل»، مادامی که اختلال وارد نکند، «بالنظام فعلاً»، یعنی بالفعل موجب اختلال نظام مردم نشود. «فلا احتیاط قبل ذلك»، قبل از اخلال به نظام، «مطلقاً يقع حسناً»، حسن واقع می‌شود. «كان»، این کان تفصیل برای مطلقاً است. «في الأمور المهمة كالدماء والفروج أو غيرها»، در امور مهمه باشد مثل دماء و فروج و غیره، «و كان احتمال التكليف قوياً أو ضعيفاً»، این احتمال تکلیف قوی باشد مثلاً هفتاد درصد احتمال وجوب را بدهیم، باز احتیاط کنیم یا ضعیفاً، بیست درصد احتمال وجوب را بدهیم باز اینجا هم احتیاط حسن است.

«كانت الحجة على خلافه»، حجت بر خلاف احتیاط باشد یا نه «أو لا كما أن الاحتياط الموجب لذلك»، یعنی احتیاطی که موجب اختلال نظام است، «لا يكون حسناً كذلك»، حسن نیست مطلقاً، چه در امور مهمه چه در امور غیر مهمه، چه احتمال ضعیف چه غیر ضعیف. بعد یک استثنائی می‌کنند می‌فرمایند: آن کسی که التفات دارد به این مسئله اختلال نظام، بهتر این است که از اول بین این احتمالات یا احتمالات تفصیل بدهد. یعنی یک کسی که می‌داند اگر الان احتیاط را شروع کند این موجب اختلال نظامش می‌شود زندگی‌اش به هم می‌خورد. رجحان با این است که از اول بیاورد بین احتمالات تفصیل بدهد یعنی آن احتمال قوی را اگر داد، احتیاط کند بین احتمالات تفصیل بدهد. اگر در امور مهمه باشد احتیاط کند.

«وإن كان الراجح»، آنی که رجحان دارد، «لمن التفت إلى ذلك من أول الأمر»، برای کسی که التفات دارد که احتیاط موجب اختلال نظام است، قبل از اینکه احتیاط کند این مسئله را به آن التفات دارد، «ترجیح بعض الاحتیاطات»، رجحان ترجیح بعضی از احتمالات هست، یعنی بعضی از احتیاطات من حیث الاحتمال، یعنی آنی که احتمالش قوی هست در آن احتیاط بکند «احتمالا أو محتملا»، آنی که محتملش قوی است، محتمل مثل امور مهمه است در او احتیاط کند، «فافهم» که فافهم معنایش این است که اگر محتمل مثل امور مهمه و اینها باشد شما نگوئید اینجا احتیاط راجح است در امور مهمه احتیاط در نزد شارع لازم است. فافهم اشاره به این معنا دارد که در امور مهمه در محتمل احتیاط در نزد شارع واجب است و عنوان راجح را که شما گفتید و ان كان راجح، این حرف درستی نیست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين